

خشونت علیه زنان

جهان، همچنان شاهد افزایش خشونت و تبعیض علیه زنان است. در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که روزانه زنان مورد تحقیر، توهین، خشونت و استثمار وحشیانه قرار می‌گیرند. محیط خانواده اولین جایی است که دختر و زن با رفتارهای خشونت‌آمیز پدر، برادر و شوهر آشنا می‌شود. زن، به مثابه انسان اجتماعی، در جامعه نیز با تبعیض روبه‌رو است. زنان کارگر در وضعیت سختی‌تری قرار دارند. زیرا حتا در یک کار برابر با مردان نیز، از دستمزد کم‌تری برخوردار هستند. هنگام بیکارسازی‌ها، نخست زنان بیکار می‌شوند. علاوه بر این‌ها در حاکمیت رژیم‌هایی دیکتاتوری مانند جمهوری اسلامی، زنان به وحشیانه‌ترین شکلی به طور سیستماتیک سرکوب می‌گردند.

بیانیه جهانی رفع هرگونه خشونت علیه زنان، در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ در اجلاس عمومی سازمان ملل به تصویب رسید. به دنبال این بیانیه، سازمان ملل روز ۲۵ نوامبر را روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان اعلام کرد.

بند نخست بیانیه جهانی رفع هرگونه خشونت علیه زنان، چنین است: «خشونت علیه زنان به مفهوم هرگونه عملی است که مبنای جنسیتی داشته و فرآیند آن و یا فرآیند بالقوه آن، منجر به آسیب جسمانی، جنسی و روانی و یا رنج و محنت زنان گردد. از جمله این اعمال تهدید و ارباب و محرومیت از آزادی چه در زندگی خصوصی و چه در حیات اجتماعی زنان می‌باشد.» زنان و مردان برابری طلب و آزادی‌خواه و سوسیالیست، با مبارزه پیگیر سیاسی و اجتماعی خود، در سال ۱۹۹۴، دولت‌ها و سازمان ملل را مجبور به تصویب قانون «منع خشونت علیه زنان» ساختند و بودجه‌ای نیز به منظور پیشگیری، حمایت و پشتیبانی از قربانیان و آسیب‌دیدگان خشونت اختصاص داده شد.

با وجود این که بسیاری از دولت‌های جهان، قانون «منع خشونت علیه زنان» را امضاء کرده و متعهد به اجرای آن شده‌اند، اما برای اجرای آن هیچ‌گونه قدرت اجرایی و کنترل جدی در نظر گرفته نشده است. از این رو نه تنها این قوانین بر روی کاغذ مانده است، بلکه خشونت علیه زنان نیز شدت بیش‌تری نسبت به گذشته پیدا کرده است.

برای مثال کوفی عنان، دبیرکل سازمان ملل متحد در پیام خود به مناسبت روز بین‌المللی رفع خشونت علیه زنان ۲۵ نوامبر سال ۲۰۰۵_ یعنی ۱۲ سال پس از تصویب بیانیه جهانی رفع خشونت علیه زنان، می‌گوید: «خشونت علیه زنان در جهان به گونه‌ای گسترده باقی مانده است. زنان همچنان با این زشت‌ترین نماد نظام‌مند تبعیض و نابرابری در حقوق و در زندگی روزمره خود در سراسر جهان روبه‌رو هستند. این امر در هر منطقه جهان، کشور و فرهنگ بدون در نظر گرفتن سطح درآمد، طبقه اجتماعی، نژاد و قومیت اتفاق می‌افتد... در اجلاس سران در ماه سپتامبر، رهبران جهان متعهد شده‌اند تلاش خود برای حذف همه گونه خشونت علیه زنان و دختران را مضاعف نمایند. ما می‌دانیم این امر مستلزم تغییر تفکری است که هنوز بسیار عادی و عمیق است و خشونت علیه زنان را قابل قبول می‌داند... این به آن معنی است که رهبران نشان دهند به عنوان مثال هنگامی که خشونت علیه زنان به وقوع می‌پیوندد، زمینه برای تحمل آن وجود ندارد و هیچ بهانه‌ای قابل قبول نیست.»

مبارزه طولانی جنبش کارگری سوسیالیستی و زنان و مردان آزادی‌خواه، سبب شده است که برخی از حقوق برابری زن و مرد به دولت‌ها، به ویژه به دولت‌های پیشرفته صنعتی غرب تحمیل شود. اما متأسفانه وضعیت دختران و زنان در کشورهای آسیایی و آفریقایی بسیار دردناک و زندگی پر از درد و رنج و سرکوب و خشونت و تجاوز است. در پایین به گوشه‌هایی از ابعاد خشونت علیه زنان اشاره می‌کنیم.

انواع خشونت علیه زنان

خشونت به طرق و شیوه‌های مختلف بر زنان اعمال می‌شود. خشونت‌های ناشی از جنگ، تجاوزهای جنسی، خشونت خانگی، خرید و فروش زنان و دختران، تن‌فروش اجباری، بردگی جنسی، خنثه دختران، سرکوب‌های سیاسی و سیستماتیک زنان و...

خشونت بر علیه دختران و زنان، از محیط خانه آغاز می‌شود. دختران و زنان، به ویژه در جوامع عقب نگاه داشته شده و در حال توسعه، به بهانه‌های مختلف «مذهبی، ملی، سنت‌ها، تابوها و شرف و ناموس» به شدیدترین شکلی سرکوب می‌گردند. پدران بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای خود را رییس خانواده و به ویژه مالک دختر و زن خود می‌داند و به خود حق می‌دهد هر گونه رفتار غیرانسانی با آن‌ها داشته باشد. شکنجه، به قتل رساندن زن و دختر توسط پدر، برادر و یا عمو و دایی زیر پوشش «دفاع از ناموس» در حال افزایش است. حتا مهاجران و پناهندگانی که در کشورهای غربی زندگی می‌کنند، معیارهای انسانی این جوامع و برابری نسبی زن و مرد را «فاجعه» دانسته و هم‌چنان دست به قتل همسر و دختر و خواهر خود می‌زنند. برطبق آمارها، ۷۰ درصد از زنان تحت خشونت واقع می‌شوند. حدود یک چهارم زنان از همان شب اول ازدواج و یک چهارم دیگر در همان هفته اول ازدواج خشونت را تجربه می‌کنند. در هر ۱۸ ثانیه یک زن مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرد. از هر سه زن، در طول عمرشان یک زن توسط شریک جنسی خود با آزار و اذیت روبه‌رو می‌شود. در ۹۵ درصد از خانواده‌ها این مردان هستند که خشونت بر زنان اعمال می‌کنند. بیش از ۴۰ درصد از قتل زنان، توسط شوهر یا دوست پسرشان صورت می‌گیرد. از هر ده زوج شش زوج دست به اعمال خشونت خانوادگی می‌زنند. لازم به تاکید است که خشونت در محیط خانواده در تمامی طبقات و جوامع در همه سطوح مختلف تحصیلات و درآمد وجود دارد.

بنا به پژوهش روانشناسان، افراد خشن در دوران کودکی خود قربانی خشونت و یا شاهد آن بوده است. ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه نیز هنجارهای مربوط به خشونت را توجیه می‌کند و باعث تقویت مردسالاری و خشونت خانوادگی و انتقال آن از نسلی به نسل دیگر می‌شود. ۹۰ درصد کودکانی که در خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که در آن‌ها ضرب و شتم وجود دارد، به کتک خوردن مادر و خواهرشان آگاهی دارند. ۸۰ درصد بزه‌کاران در محیط خشونت‌بار رشد پیدا کرده‌اند. پسرانی که در چنین خانواده‌هایی بزرگ می‌شوند که خشونت در آن رایج است، ۷۰ درصد بیش‌تر از بقیه ظرفیت و گرایش پرخاشگری و کتک‌زدن به زنانی که با آنان زندگی می‌کنند را دارند. کودکانی که در شرایط خشونت‌بار زندگی می‌کنند، ۳۰۰ درصد بیش‌تر از افراد معمولی الکلی و یا معتاد می‌شوند.

با اتکا به این آمارها می‌توان شدت و تاثیرات خشونت و بازتولید آن را در جامعه به سادگی مشاهده کرد. خشونت جنسی نیز یکی دیگر از شیوه‌های خشونت علیه زنان است. خشونت جنسی در دو حالت، یکی اجبار در سکس و دیگری تجاوز جنسی بر زنان اعمال می‌شود.

خشونت‌های ناشی از جنگ نیز یکی دیگر از شیوه‌های خشونت بر زنان است. در جنگ‌ها مرز بین جنایات جنگی، نقض حقوق بشر و خشونت جنسی به هم می‌ریزد و کشتار و غارت و تجاوز به استراتژی جنگ‌طلبان تبدیل می‌گردد. بنا به گزارش نهادهای بین‌المللی، زنان زیادی در جنگ داخلی یوگسلاوی مورد تجاوز قرار گرفتند. در اشغال نظامی افغانستان و عراق، زنان مورد تجاوز سربازان اشغالگر و یا جنگ‌طلبان داخلی قرار گرفتند. در زندان‌ها به زنان تجاوز می‌شود. مشکلات روحی و روانی زنانی که مورد تجاوز قرار می‌گیرند و کودکانی که بر اثر این تجاوز متولد شده‌اند و یا ابتلای به بیماری‌های مقاربتی و ایدز، مانند کابوسی تا آخر عمر با زنان صدمه دیده باقی می‌ماند.

زنان در سیاست نیز مورد خشونت قرار می‌گیرند. خشونت سیاسی با اتکا به قوانین، مستقما توسط دولت بر زنان اعمال می‌شود. این خشونت ابعاد و عوارض جانبی گسترده‌ای دارد. برای مثال در ایران، جمهوری اسلامی زنان را از همه عرصه‌های سیاسی و اجتماعی دور کرده است. بنابراین حذف نیمی از جامعه بزرگ‌ترین جنایت سیاسی و اجتماعی و انسانی محسوب می‌شود و تلاشی برای ادامه سلطه و یکه تازی مردان است.

سازمان بهداشت جهانی، در تاریخ ۲۴ نوامبر ۲۰۰۵، گزارشی در سی و شش صفحه منتشر کرده، که در آن، مصاحبه محرمانه با ۲۴ هزار زن در کشورهای مختلف صورت گرفته است. در این گزارش آمده است، بدرفتاری با زنان در دنیا اعم از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه هم‌چنان ابعادی گسترده دارد.

سازمان بهداشت جهانی در نشستی مطبوعاتی که در انجمن خبرنگاران خارجی در لندن برگزار شد این گزارش را توزیع کرد. این گزارش با تلاش مشترک چند سازمان و مرکز دانشگاهی از جمله «مدرسه بهداشت و داروی حاره‌ای لندن»، «برنامه فناوری بهتر بهداشتی»، و شمار دیگری از سازمان‌های غیردولتی تهیه شده است.

مری رایبِنسون، کمیساریای سابق حقوق بشر سازمان ملل، در این نشست گفت: «پژوهش‌های قبلی سازمان بهداشت جهانی، در این باره به طور عمده در کانادا و آمریکا بوده است.» وی افزود: «این پژوهش‌ها نشان می‌داد که بدرفتاری با زنان در محیط خانواده عامل مهمی در بروز مشکلات بهداشتی زنان است. اما گسترش این پژوهش‌ها در طیف وسیع‌تری از کشورها ثابت کرد این موضوع در نقاط مختلف دنیا نیز عمومیت دارد.»

رایبِنسون با اتکا به این گزارش تاکید کرد: «بدرفتاری همسران بیش‌ترین سطح خشونت علیه زنان در خانه در سراسر دنیا فراگیر است و این گزارش باید هشدار برای دولت‌ها باشد تا انرژی خود را برای توجه به حقوق زنان در کشورشان تجهیز کنند.»

نتایج تحقیق و پژوهش «سازمان بهداشت جهانی» درباره خشونت خانوادگی علیه زنان، نشان می‌دهد که یک ششم زنان به دست شوهر یا شریک زندگی خود قربانی خشونت شده‌اند. در این تحقیقات نتیجه گرفته شده است که در هر ۱۸ ثانیه، یک زن مورد حمله یا بدرفتاری قرار می‌گیرد و حتی باردار بودن نیز چندان زنان را از خشونت مردان مصون نگه نمی‌دارد. محققان دریافته‌اند که از شکستن استخوان گرفته تا تجاوز، خشونت خانوادگی در همه جوامع غنی و فقیر به چشم می‌خورد و حتی بسیاری از زنان فکر می‌کنند مردان در شرایطی خاص حق اعمال خشونت دارند.

این تحقیق هفت سال طول کشیده است و ۲۴ هزار زن از آسیا، آفریقا، اروپا و آمریکای لاتین در آن شرکت داشته‌اند. سازمان بهداشت جهانی، خواستار اقدام فوری علیه خشونت خانوادگی شده است.

در گزارش دیگری که روز جمعه ۱۸ نوامبر ۲۰۰۵، تئودور وینگر، سفیر سوئیس در سازمان ملل، در مورد خشونت جنسی به این سازمان ارائه داد، آمده است، امروز باید ۲۰۰ میلیون زن بیش‌تر از شمار کنونی در جهان وجود می‌داشت. ولی بیش‌تر این عده کشته شده‌اند. ۸۰ میلیون آن‌ها در همان زمان که نطفه‌شان در رحم مادر بسته شد، فقط به جرم، دختر بودن سقط شده‌اند.

لازم به یادآوری است که در سوئیس، گزارشی از سال ۱۹۹۷، نشان می‌دهد از هر ۵ زن سوئوسی یکی مورد خشونت قرار گرفته است.

همچنین بنا به گزارش خبرگزاری فرانسه، به نقل از آمارهای ارائه شده در اجلاس عمومی سازمان دفاع از قربانیان خشونت سازمان ملل، سالانه ۵۰ هزار زن با بهانه حفظ ناموس در سراسر جهان کشته می‌شوند. این گزارش می‌افزاید: آمارهای تکان‌دهنده در مورد خشونت علیه زنان در کشورهای پیشرفته نیز وجود دارد به صورتی که سالانه فقط ۳۰۰ زن در فرانسه به وسیله همسران یا مردان دیگر کشته می‌شوند و این آمار در کشور اسپانیا نیز حدود ۱۰۰ زن در سال است.

در همین گزارش، آمار خشونت علیه زنان در ایران، ۶۰ درصد اعلام شده که ۷۰ درصد از این خشونت‌ها از سوی قربانیان بیان نمی‌شوند.

در گزارش‌های مربوط به خشونت در خانواده معمولاً زنان و کودکان به عنوان قربانیان اصلی، و مردان به عنوان افراد خشونت‌طلب قید شده‌اند. چون بنا به آمارهای جهانی، ۹۰ درصد قربانیان خشونت خانگی زنان و فقط ۱۰ درصد مردان هستند. اما مردانی که در خانه مورد خشونت قرار گرفته‌اند، پس از جدایی و ترک خانه مورد تهدید جانی قرار نمی‌گیرند، در حالی که پس از جدایی، زن، باز هم خطر تهدید مرگ او توسط همسر «سابق»، هم‌چنان وجود دارد.

بیماری ایدز و زنان

زنانی که به بیماری ایدز مبتلا شده‌اند و یا جان خود را بر اثر این بیماری از دست داده‌اند، نیز بسیار تکان‌دهنده و هولناک است. تا دسامبر ۲۰۰۲، ۴۲ میلیون نفر در جهان مبتلا به ویروس ایدز بوده‌اند، ۱۹/۲ میلیون نفر از آنان زنان ۱۴ تا ۵۹ ساله بودند. ۲ میلیون زن، در سال ۲۰۰۲، به ویروس ایدز آلوده شدند، و همان سال ۱/۲ میلیون نفر از ایدز جان خود را از

دست دادند. ۲/۵ میلیون نفر از ۲۰۰ میلیون زنی که هر سال باردار می‌شوند، مبتلا به ویروس ایدز هستند. از ۱۴۰۰۰ مورد جدید روزانه ابتلا به ویروس ایدز در هر سال، بیش از ۱۶۰۰ مورد در دوران بارداری، زایمان و پس از زایمان اتفاق می‌افتد. احتمال این که زن از طریق مرد به ویروس ایدز مبتلا شود، چهار برابر بیش‌تر است تا این که مرد از طریق زن آلوده می‌شود. زنان ۵۰ درصد جمعیت آلوده به ایدز در جهان را تشکیل می‌دهند. در آفریقا، زنان ۵۸ درصد مبتلابان به ویروس ایدز را به خود اختصاص داده است. در آفریقای جنوبی، زنان ۳۵ درصد از موارد جدید آلودگی به ویروس ایدز را تشکیل می‌دهند. براساس آخرین آمار اعلام شده رسمی تا ابتدای فروردین ماه سال جاری، حدود ۱۰ هزار و ۲۰ نفر در ایران آلوده به ویروس و بیماری ایدز شده‌اند، بیش از نیمی از موارد ابتلای جدید در ایران را زنان تشکیل می‌دهند. بنا به اظهار معاون مرکز مدیریت بیماری‌های وزارت بهداشت جمهوری اسلامی، در سال ۸۳، تعداد آلوده‌شدگان به ویروس ایدز، بین ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر تخمین زده شد، تصریح کرد: این رقم در سال ۸۴، قطعاً بیش از ۴۰ هزار نفر خواهد بود.

افزایش پدیده دختران فراری، به دلیل افزایش فقر اقتصادی و خشونت درون خانواده، انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد و تجاوز و ابتلا به بیماری ایدز را نیز به دنبال دارد. بنابراین دختران فراری و زنان خیابانی، بی‌دفاع‌ترین و آسیب‌پذیرترین قربانیان تجاوز جنسی و ایدز در جهان هستند.

بیکاری و زنان

براساس «خلاصه روند اشتغال جهان در سال ۲۰۰۵» که در سایت اینترنتی سازمان بین‌المللی کار (آ.آ.ا.و)، انتشار یافته است، جمعیت بیکار مردان از ۸۲ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر به ۱۰۹ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر و جمعیت زنان بیکار از ۵۷ میلیون و ۵۰۰ هزار نفر به بیش از ۷۵ میلیون نفر، رسید.

براساس این گزارش، به دنبال افزایش جمعیت بیکار، میزان بیکاری هم در جهان افزایش یافته و از ۵/۵ به ۶/۱ درصد، رسیده است.

همچنین طی دهه یاد شده میزان بیکاری در کشورهای توسعه یافته و اتحادیه اروپا، از ۸/۲ به ۷/۲ درصد، مرکز و شرق اروپا و جمهوری‌های روسیه از ۶/۵ به ۸/۳ درصد، شرق آسیا از ۲/۵ به ۳/۳ درصد، جنوب شرقی آسیا و حوزه اقیانوس آرام از ۴/۱ به ۶/۴ درصد و در جنوب آسیا از چهار به ۴/۷ درصد رسید.

براساس این گزارش، میزان بیکاری در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در سال ۲۰۰۴، ۱۱/۷ درصد و در کشورهای جنوب صحرا آفریقا ۱۰/۱ درصد بود که بیش‌ترین میزان بیکاری را در جهان، به خود اختصاص داده بودند.

نتایج این گزارش نشان می‌دهد، بیکاری جوانان در بیش‌تر مناطق جهان به طور عام دو برابر میزان کل بیکاری در کشورها است، به طوری که این میزان در جهان در سال ۲۰۰۴، ۱۳/۱ درصد بود که به تفکیک جنسیت برای مردان و زنان به ترتیب ۱۳/۲ و ۱۲/۹ درصد، گزارش شده است.

نتایج این بررسی نشان می‌دهد، زنان جوان در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا با ۲۴/۲ درصد بیش‌ترین میزان بیکاری را در جهان به خود اختصاص داده بودند.

«شاغلان فقیر»، از دیگر موضوع‌هایی است که در این گزارش، به آن اشاره شده است. براساس این گزارش، طی دهه یاد شده، تعداد شاغلانی که در جهان دارای روزانه یک دلار درآمد هستند از ۶۱۱ به ۵۳۵ میلیون نفر کاهش یافته و سهم اشتغال آن‌ها در اشتغال جهانی، از ۲۵/۳ به ۱۸/۸ درصد رسید.

نتایج این گزارش نشان می‌دهد، جمعیت شاغلانی که دارای درآمد روزانه دو دلار هستند طی دهه یاد شده از یک میلیارد و ۳۳۵ میلیون نفر به یک میلیارد و ۳۸۲ میلیون نفر افزایش یافت، اما سهم اشتغال آنان در اشتغال جهانی، از ۵۴/۹ به ۴۸/۷ درصد، رسید.

براساس این گزارش، نیروی بازار کار در کشورهای مرکز و شرق اروپا و جمهوری‌های روسیه در مدت یاد شده ۰/۱ درصد، کاهش داشت.

سرکوب سیستماتیک زنان و تشکیل «کمیته عفاف و حجاب» توسط جمهوری اسلامی

از روزی که جمهوری اسلامی، به حاکمیت رسید بلافاصله سرکوب سیستماتیک زنان را چه در وضع قوانین و چه در جامعه آغاز کرد و بدین ترتیب، پایه‌های گرایش مردسالاری و خشونت دولتی و غیردولتی علیه زنان را بیش از پیش تحکیم نمود.

در حاکمیت رژیم‌های دیکتاتوری مانند ایران، زنان علاوه بر این که در زیر فشار مردسالاری قرار دارند، در قوانین مذهبی و به اصطلاح قانونی نیز خشونت علیه زنان قرار داده شده است. برای مثال، ماده ۲۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی، بر بنیاد خانواده تاکید می‌کند. خانواده در ایران، به عنوان واحد اصلی جامعه که ریاست آن را مرد به عهده دارد. به همین دلیل دختر بچه‌هایی که در کشورهایی نظیر ایران چشم به جهان می‌گشایند سرنوشت‌شان را از همان بدو تولد تا آخر عمرشان توسط پدر و برادر و سپس همسر رقم زده می‌شود. از این‌رو، در هیچ عرصه اجتماعی و خانوادگی استقلال زنان به رسمیت شناخته نمی‌شود. در قوانین جمهوری اسلامی نیز خشونت علیه زنان فرموله و به عناوین مختلف توجیه شده است. بنابراین در حاکمیت رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، زنان هم توسط دولت و قوانین آن در سطح اجتماعی، و هم در چارچوب خانواده توسط پدر، برادر و همسر مورد خشونت قرار می‌گیرند. در حاکمیت جمهوری اسلامی، کشتن زنان و دختران، وادار کردن آن‌ها به تن‌فروشی، سوق دادن آن‌ها از سر یاس و ناامیدی به خودکشی در جهان بی‌سابقه است.

آمارها حاکی از آن است که با انتصاب احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری اسلامی، تهدید و سرکوب زنان نسبت به گذشته تشدید شده است. برای مثال رییس کل دادگستری استان آذربایجان غربی، در تاریخ سوم مهر ماه ۱۳۸۴ (۲۵ سپتامبر ۲۰۰۵) در گفت‌وگو با ایسنا اقرار کرد: «براساس تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی و نیز ماده ۱۲ این قانون، بی‌حجابی و بدحجابی جرم محسوب می‌شود که مجازات آن حبس از ده روز تا دو ماه با جریمه نقدی از ۵۰ تا ۵۰۰ هزار ریال است.»

بنا به گفته رییس کل دادگستری استان آذربایجان غربی، در مورد برخورد با «بدحجابان» در نیمه اول سال ۱۳۸۴، توسط ضابطان و همچنین ستاد پیگیری از وقوع جرم و حفاظت اجتماعی بیش از چهار هزار مورد تذکر لسانی داده شده است. علاوه بر این ۴۰ هزار مورد، حدود هفت هزار پرونده نیز در این زمینه تشکیل و به مراجع صلاحیت‌دار قانونی ارجاع شده است. بنا به گفته این مقام رژیم جهل و جنایت و ترور، چهار و هفت هزار مورد برخورد با زنان متهم به «بدحجابی» در طول شش ماه زیاد نیست. می‌پرسید چرا؟ توضیح این است: «استان ما تفاوت عمده با تهران دارد چرا که در استان ما تنها در چند محل خاص افراد بدحجاب مشاهده می‌شوند و وسعت آن نیز مانند تهران نیست.» اگر این اظهارات رییس کل دادگستری آذربایجان غربی مبنای آماری نسبی قرار دهیم نتیجه این خواهد شد که اگر در طول شش ماه فقط در آذربایجان غربی «چهار و هفت هزار نفر»، به دلیل بدحجابی مورد پیگرد قرار گرفته‌اند، در مراکز استان‌ها و به ویژه در تهران این ارقام به چند صد هزار نفر خواهد رسید.

ایسنا، ۳۰ شهریور ۸۴، در مورد عملیات «پاک‌سازی مفاسد اجتماعی» نوشت: «سردار رضا زارعی که در دومین همایش معاونان و فرماندهان انتظامی شهرستان‌ها و کلانتری‌ها و پاسگاه‌های نیروی انتظامی استان تهران سخن می‌گفت، از اجرای طرح توسعه امنیت اجتماعی با به کارگیری بیش از چهار صد واحد گشت خودرویی، موتوروی و پیاده در این حوزه استحفاظی خبر داد.»

از سوی دیگر، دبیر شورای فرهنگ عمومی کشور، محمدحسن ایمانی، روز چهارشنبه در جلسه شورای فرهنگ عمومی استان سمنان گفت: «بررسی مساله حجاب در شهرهای بزرگ کشور به این شورا محول شده است... برای بررسی مساله از هفته آینده کمیته ویژه‌ای در این شورا تشکیل می‌شود.» (سایت بازتاب، ۶ مهر ۱۳۸۴)

در مجلس هفتم شورای اسلامی، جمعا ۱۲ زن حزب‌اللهی حضور دارد که اکثریت آن‌ها عضو فرقه «آبادگران ایران اسلامی» هستند که در برنامه‌ریزی‌ها و «قانون‌گذاری»های مجلس ارتجاع بر علیه زنان، دست کمی از نمایندگان مرد این مجلس ندارند.

عشرت شائق، که به عنوان نماینده تبریز وارد مجلس شده است، دارای تحصیلات حوزوی و از اداره کنندگان جلسات مذهبی زنان است.

خبرگزاری کار ایران، ایلنا، درباره اظهارات عشرت شایق نوشت: «نماینده تبریز در مجلس گفت: در خصوص زنان خیابانی خلاء قانونی نداریم و اگر ۱۰ نفر از زنان خیابانی اعدام شوند، دیگر زن خیابانی نخواهیم داشت.»

لاله افتخاری، نماینده از تهران در مجلس شورای اسلامی و عضو ائتلاف آبادگران ایران اسلامی، برنامه‌های فرهنگی احمدی‌نژاد، به خصوص بحث تفکیک زن و مرد در برخی اماکن را در جهت اجرای احکام اسلامی و توجه به فرهنگ اصیل اسلامی تفسیر کرد و گفت: «تفکیک جنسیتی مهم‌ترین رکن و در راس مطالبات عمومی است.» افتخاری در گفت‌وگو با ایلنا، افزود: «اجرای تفکیک خانم‌ها و آقایان نیازمند زمان و فرهنگ‌سازی مناسب است و این جداسازی در اماکن عمومی مانند پارک، سینما، قطار، آسانسور، دانشگاه و سایر اماکن برای صیانت از زنان قابل اجراست... هر جا که امکان داشته باشد جداسازی صورت می‌گیرد.»

احمد بزرگیان نماینده سبزوار هم از جداسازی زنان و مردان در مکان‌ها و وسایل نقلیه عمومی، دفن پیکر شهدا در میادین شهر و تبدیل نشدن فرهنگ‌سراها به آن‌چه مراکز تبلیغ ضدارزشی و ضدانقلابی نامید دفاع کرد. (مجله زنان شماره ۱۲۲، تیر ماه ۸۴)

عطارزاده نماینده بوشهر در مجلس هم از سیاست‌های فرهنگی احمدی‌نژاد در «حفظ کرامت زنان در مکان‌های عمومی و دفن پیکر شهدا در برخی مراکز فرهنگی تمجید کرد.» (همان منبع)

البته ناگفته نماند که محمد خاتمی رییس جمهور سابق نیز، در یکی از جلسات «شورای عالی انقلاب فرهنگی»، از طرح برخورد فوری و ضربتی با مظاهر «بدحجابی» و ناهنجاری‌های اخلاقی دفاع کرده‌اند. پایگاه خبری شریف نیوز، ۶ شهریور (۱۳۸۴)

رژیم جمهوری اسلامی از رهبر تا مجلس و پلیس و همه ارگان‌هایش، یک مشغله دایمی‌شان دور کردن زنان از سیاست و جامعه و محبوس کردن آن‌ها در چارچوب خانه است.

سردار نصرتی، فرمانده نیروی انتظامی استان آذربایجان شرقی، گفته است، کسانی که حجاب اسلامی را رعایت نکنند و عفت عمومی را جریحه‌دار کرده و به نظام دهن‌کجی، محکوم به جزای نقدی و تعزیر می‌شوند. به نوشته آفتاب، ۵ آذر ۱۳۸۴، وی که در نشست ستاد مبارزه با جرایم خاص آذربایجان شرقی شرکت کرده بود با ارائه گزارشی از وضعیت اجتماعی و اخلاقی در جامعه، گفت: من خود به عنوان یک شهروند از ترویج بدحجابی در جامعه رنج می‌برم که در برخورد با آن اقداماتی داریم تا اماکن را از اشاعه فساد دور سازیم و کسانی که با بدحجابی به نظام دهن‌کجی می‌کنند بر خورد کرده و آنان را به مراجع قضایی معرفی می‌کنیم. ترویج بدحجابی در برخی از مراکز از جمله دانشگاه‌ها، نمایشگاه و بازار بسیار است. در این جلسه مقرر شد، بازرسان ویژه در بازرسی ادارات، سازمان‌ها و ارگان‌ها رعایت حجاب کارمندان را مدنظر قرار داده و گزارش کتبی و فردی آنان در پرونده انفرادی آنان ضمیمه شود.

همچنین خبرگزاری انتخاب، ۱۶ آبان ۱۳۸۴، نوشت: ایجاد «کمیته عفاف و حجاب» که در حوزه ارشادی و اخلاقی در ارگان‌ها و سازمان‌های دولتی فعال خواهد شد از سوی اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی زنان در دست بررسی قرار گرفت. شکل‌دهندگان این کمیته، به ترتیب سمت عبارتند از: وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان رییس کمیته، رییس سازمان تبلیغات اسلامی در مقام نایب رییس کمیته، دبیر شورای فرهنگ عمومی به عنوان دبیر کمیته و سایر اعضا نیز نمایندگانی از وزارتخانه‌های مختلف هستند. از جمله نماینده سازمان ملی جوانان، نماینده وزارت اطلاعات، نماینده نیروی انتظامی، نماینده وزارت کشور، نماینده کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، نماینده وزارت آموزش و پرورش، نماینده وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، نماینده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، نماینده سازمان صدا و سیما، نماینده وزارت بازرگانی، نماینده ستاد امر به معروف و نهی از منکر، نماینده شورای فرهنگی اجتماعی زنان، نماینده سازمان فرهنگی، هنری شهرداری تهران، نماینده وزارت مسکن و شهرسازی، نماینده وزارت اقتصاد و دارایی، نماینده وزارت اطلاعات و فناوری اطلاعات، نماینده گمرک جمهوری اسلامی ایران، نماینده سازمان تربیت بدنی و نماینده مرکز امور مشارکت زنان.

عشرت شایق، عضو شورای عالی فرهنگی زنان و نماینده مجلس در پاسخ به سئوالی مبنی بر چگونگی اجرای این طرح که در جلسه ۵۶۶ شورا، مورخ ۸۴/۵/۴ مصوب شده، گفت: «این مصوبه هنوز اجرا نشده است ولی ملزومات اجرایی شدن آن

پیگیری می‌شود.» وی همچنین در مورد احداث کمیته‌ای با نام «عفاف و حجاب» در هر سازمان دولتی نیز توضیح داد: «در این کمیته که در وزارت ارشاد تشکیل می‌شود، از هر سازمان یک نماینده در کمیته عضو خواهد بود و در سازمان متبوعه خود فعالیت‌های لازم را انجام می‌دهد.» اما در بند ۴۷ این مصوبه به تصریح آمده است: «کمیته ترویج و گسترش فرهنگ عفاف موظف است حداکثر ظرف مدت دو ماه راهکارها، آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های اجرایی و نقش دستگاه‌های ذیربط در این خصوص را تهیه و تصویب کرده و به اطلاع شورای عالی انقلاب فرهنگی برساند.»

این مصوبه که پس از برگزاری انتخابات سوم تیر ۸۴ و در آخرین روزهای خاتمی به ثبت رسیده، در بند دیگری از آن چنین آمده است: «نظارت دقیق و همه جانبه در امر تولید و نشر کتاب، مطبوعات و مجلات سینمایی در خصوص رعایت حریم عفاف و حجاب از نظر محتوایی و شکلی.»

هر کس که با این همه تلاش و بسیج ارگان‌های رژیم جمهوری اسلامی، برای تشکیل «کمیته عفاف و حجاب» را می‌بیند این سؤال را می‌کند که چرا باید زنان این همه در کنترل دم و دستگاه و فشار روانی آن‌ها قرار می‌گیرند؟ بلافاصله این جواب در ذهن انسان خطور می‌کند که اگر معیار آزادی زنان، معیار آزادی جامعه و همگان است، طبیعتاً سرکوب و کنترل زنان نیز ابعاد اختناق و خشونت در جامعه ایران را نشان می‌دهد. اگر ذره‌ای از این تلاش و بسیج دولتی، در راستای بهبود وضعیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه، به ویژه زنان صرف می‌شد، چه بسا شاید بسیاری از زنان قربانی نمی‌شدند.

براساس یک پژوهش، بین زنان مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی خانواده در سال ۱۳۸۲ انجام شده، ۸۱/۴ درصد زنان بیش‌ترین خشونت اقتصادی را هنگامی تجربه کرده‌اند که همسرانشان با سوءاستفاده از تمام منابع خانواده سعی داشته‌اند آنان را کنترل یا به رفتارهای مطابق میل شوهران، وادار کنند. در صد بالایی از زنان این تحقیق، تمایل به خودکشی و آسیب رساندن همسر را تجربه کرده‌اند. همچنین بیش از ۷۰ درصد زنان قربانی خشونت به فکر انتقام بوده و ۶۳/۹ درصد آنان آرزوی مرگ همسرانشان را در سر داشته‌اند.

در قانون مجازات اسلامی، مجازات‌های مربوط به روابط جنسی یا اعدام و سنگسار است یا ۱۰۰ ضربه شلاق که قابل تبدیل به پرداخت وجه است.

طبق ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی اجرا می‌شود، یعنی فقط ۹۹ ضربه شلاق است که چون حد نیست، قابل خریدن است.

مطابق ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی، اگر زنی که در محیط کار به طور مداوم آزار جنسی می‌بیند، موفق شود ادعای خود را ثابت کند، مجرم فقط مجبور به تحمل ۹۹ ضربه شلاق یا پرداخت جریمه نقدی می‌شود ...

یک تحقیق دولتی درباره خشونت علیه زنان

رژیم جمهوری اسلامی، تاکنون هیچ پژوهش جدی درباره خشونت علیه زنان را به مورد اجرا نگذاشته و یا گزارشات و تحقیقات را با سیاست‌های و نگرش ضدزن خود تنظیم کرده است. اما با این وجود آمارهای یاد شده در تحقیقات کارشناسان، پژوهشگران و دانشگاهیان، ابعاد گسترده خشونت بر زنان ایران را که خود جمهوری اسلامی و قوانین آن عامل اصلی رشد و گسترش خشونت علیه زنان است را به نمایش می‌گذارد. در یکی از تحقیقات که در سال‌های آخر دوران ریاست جمهوری خاتمی، توسط دفتر امور اجتماعی وزارت کشور و مرکز مشارکت امور زنان ریاست جمهوری، با همکاری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی صورت گرفته است. این گزارش تحقیقی، در ۲۸ استان کشور، به بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان می‌پردازد.

محمود قاضی طباطبایی، مجری این طرح «ملی»، برای توصیف خشونت خانگی علیه زنان در ایران، انواع مختلف آن را در هشت گروه تقسیم‌بندی کرده است: خشونت‌های زبانی، روانی، فیزیکی، حقوقی، جنسی، اقتصادی، فکری و آموزشی و مخاطرات.

آمارهای همین طرح نشان می‌دهد که ۶۶ درصد زنان ایرانی، از اول زندگی مشترکشان تاکنون، حداقل یک‌بار مورد خشونت قرار گرفته‌اند. با این حال میزان و انواع خشونت خانگی در استان‌های مختلف ایران از تنوع و تفاوت‌های زیاد و معناداری برخوردار است.

دکتر قاضی طباطبایی و همکارانش، خشونت فیزیکی نوع اول را چنین توصیف کرده‌اند: این خشونت‌ها شامل گاز گرفتن، بستن، زندانی کردن، چنگ انداختن و کشیدن مو، اخراج از خانه، کتک‌کاری مفصل، محروم کردن از غذا و... است.

در این پژوهش، که از آن به عنوان «طرح ملی» یاد شده است، بررسی پدیده خشونت خانگی، «سیلی، لگد و مشت زدن، کشیدن و هل دادن، محکم کوبیدن در، به هم زدن سفره و میز غذا و شکستن اشیای منزل» را خشونت فیزیکی نوع دوم نامیده‌اند و وضع زنان ایران را در ۲۸ مرکز استان در این‌باره بررسی کرده‌اند.

خشونت‌های روانی و کلامی نوع دیگری از خشونت‌هایی است که در خانه علیه زنان استفاده می‌شود، که عبارت است از: به کار بردن کلمات رکیک و دشنام، بهانه‌گیری‌های پی‌درپی، داد و فریاد و بداخلاقی، بی‌احترامی، رفتار آمرانه و تحکم‌آمیز و دستور دادن‌های پی‌درپی، قهر و صحبت نکردن و...

بخش دیگر این گزارش، به تهدید و آزار و قتل اختصاص یافته است: رفتارهایی از قبیل تهدید و شکایت به پلیس و دادگاه علیه زن و اقوامش، تهدید به آزار و اذیت و یا تهدید به کشتن زن و فرزندانش، تهدید به طلاق و یا ازدواج مجدد، تصاحب مخفی کردن و از بین بردن مدارک شخصی و مورد نیاز زن مانند شناسنامه، دفترچه پس‌انداز، اوراق مالکیت و... بیگاری کشیدن از زن در انجام امور و وظایفی که مربوط به او نیست، مانند: تیمارداری پدر شوهر و مادر شوهر و بالاخره تحت نظر قرار دادن و ایجاد محدودیت در تماس‌های تلفنی و رفت و آمدهای روزانه برای زن.

در جمع‌بندی این تحقیق نیز چنین آمده است: زنان ۵۵ تا ۵۹ ساله بالاترین و زنان ۲۰ تا ۲۴ ساله پایین‌ترین مورد وقوع خشونت را در زندگی مشترک خود داشته‌اند. زنان غیرشاغل نیز بیش‌تر و زنان شاغل کم‌تر خشونت را تجربه کرده‌اند. خانواده‌هایی که میزان هزینه ماهانه آن‌ها زیر ۷۵ هزار تومان بوده بالاترین میزان خشونت را تجربه کرده‌اند و آن‌ها که بین ۲۲۶ تا ۳۰۰ هزار تومان هزینه داشته‌اند، کم‌ترین خشونت را. همچنین خانواده‌هایی که در ویلاها زندگی می‌کنند، بیش‌ترین خشونت و خانواده‌هایی که در آپارتمان سکونت دارند، کم‌ترین خشونت را تجربه کرده‌اند. در این پژوهش، همچنین تاکید شده است که هر چه مدت زناشویی افزایش می‌یابد دفعات ضرب و شتم و میزان مدارا با خشونت خانگی بیش‌تر است.

نرخ اشتغال زنان در ایران

به گزارش مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۱، نرخ اشتغال زنان شهری تنها ۶/۹ درصد بوده است. اما به ادعای رییس سابق مرکز امور مشارکت زنان، نرخ اشتغال زنان شهری در پایان دولت خاتمی، به حدود ۱۴ درصد رسیده است که اگر واقعیت هم داشته باشد، باز هم رقم قابل توجهی به شمار نمی‌رود. چون همین آمارها نشان می‌دهد که ۸۴ درصد جامعه زنان، بیکار و هیچ درآمدی ندارند.

یکی از پژوهشگران مسایل زنان - دکتر ژاله شادی‌طلب - می‌گوید، ایران در شاخص توسعه جنسیتی در میان ۱۴۰ کشور دنیا، در رتبه ۷۸ قرار دارد، این در حالی است که کشورهای حوزه خلیج فارس در این شاخص، از شرایط مطلوب‌تری برخوردار هستند. بحرین در زمینه شاخص توسعه جنسیتی در رتبه ۴۷، کویت ۳۹، عمان ۶۰، و عربستان ۶۵ قرار دارد، بنابراین مشاهده می‌شود که ایران در مقایسه با همه کشورهای حوزه خلیج فارس در این شاخص عقب‌تر است.

بنا به اظهار این پژوهشگر، هر چند که دختران با آموزش عالی شانس اشتغال بیش‌تری پیدا می‌کنند، اما بیکاری دختران با تحصیلات عالی و متوسطه در شرایط کنونی جامعه بسیار جدی است، چنانچه نرخ بیکاری دختران با تحصیلات عالی در جامعه شهری ۲۸ درصد و نرخ بیکاری دختران با تحصیلات متوسطه در کل کشور حدود ۵۰ درصد است، البته این آمار تنها مربوط به دخترانی است که اجازه اشتغال دارند.

وی خاطرنشان کرد: سهم زنان در مدیریت بخش دولتی در ۴۰ سال اخیر بدون تغییر هم‌چنان ۲/۸ درصد است. بنابراین تحصیلات تأثیری برای حضور زنان در تصمیم‌گیری نداشته است. به گفته وی، دامنه انتخاب زنان بین ۸ تا ۱۰ محور مانده است؛ در حالی که دامنه فعالیت مردان ۳۷ است... ۹۶ درصد نمایندگان کشور را مردان تشکیل می‌دهند. حدود ۹ درصد خانوارهای کشور زن سرپرست هستند. این پژوهشگر تأکید می‌کند که توسعه جنسیتی در ایران هفتاد و هشت پله عقب‌تر از دنیا است.

خودکشی زنان در ایران

خودکشی یک از معضلات پیچیده و دردناک اجتماعی است که ریشه در سنت‌ها، باورها، سرکوب‌های سیاسی و قوانین دولت، فشارهای خانوادگی، فقر و فلاکت، یاس و ناامیدی و مسایل روحی و روانی دارد. آمار فزاینده خودکشی در ایران، نشانگر آن است که این پدیده به ویژه در میان دختران و زنان به یک معضل اجتماعی تبدیل شده است. مسئولان جمهوری اسلامی، که خود مستقیماً عامل همه معضلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستند، به جای این که درباره علل پدیده خودکشی اقدامات عاجلی انجام دهند و برای رفع آن بکوشند، حتا اخبار خودکشی‌ها را نیز سانسور می‌کنند.

برای مثال استان گلستان، یکی از سه کانون خودکشی در ایران است. ایرنا، ۲۹/۱۱/۲۰۰۵، در گفت‌وگو با چند کارشناس گزارشی را به خودکشی در استان گلستان اختصاص داده است.

مریم زمانی، کارشناس مسایل اجتماعی در باره خودکشی گفت: افراد برای خودکشی دلایل مختلفی دارند، نامساعد بودن شرایط زندگی بعضی از خانواده‌ها و حساسیت و سخت‌گیری بیش از حد آن‌ها به دخترانشان باعث می‌شود تا برخی از دختران برای فرار از مشکلات دست به خودکشی بزنند. وی خودسوزی را دارای رایج‌ترین خودکشی در بین دختران عنوان کرد و گفت: به نظر من آن‌ها با این کار می‌خواهند اطرافیان را ترسانده و نسبت به خواسته‌های خود آگاه کنند، در حالی که اکثر آن‌ها بر اثر جراحات ناشی از سوختگی جان می‌سپارند و خانواده نیز به لحاظ روحی و روانی و اجتماعی دچار مشکل می‌شود. سرین ملائی، دانشجوی رشته روانشناسی گفت: آمارها نشان می‌دهد آمار خودکشی و به ویژه خودسوزی در استان‌های محروم کشور نسبت به دیگر مناطق بیشتر است. خوردن قرص‌های سمی و خودسوزی دو نمونه بارز خودکشی است که زنان به آن دست می‌زنند... ازدواج‌های اجباری، بیکاری و بالا رفتن سن ازدواج خود از دلایلی است که زنان و دختران را به سمت خودکشی سوق می‌دهد.

آلاله رزمی، دانشجوی رشته پزشکی، استان گلستان را یکی از کانون‌های خودکشی زنان در سطح کشور دانست و گفت: بهتر است مسئولان از انکار موضوع دست برداشته و پیامدهای این مساله را به صورت شفاف برای خانواده‌ها و جوانان بیان کنند. شاید یکی از دلایل آن که این امر هنوز در بین مردم، به خصوص زنان و دختران رواج دارد این است که مراجع مربوط، تصمیم به پذیرش صورت مساله نگرفته‌اند چه برسد به این که به فکر چاره‌اندیشی برای این بحران باشند و شاید به همین علت است که هیچ آمار رسمی و دقیقی در مورد قربانیان خودکشی در اختیار رسانه‌ها و مردم قرار نمی‌گیرد.

رزمی، افزود: طبق آمارهای ارائه شده از سوی سازمان جهانی بهداشت، میزان خودکشی در ایران، سه برابر در ۱۰۰ هزار برای زنان و یک در ۱۰۰ هزار برای مردان است.

صدیقه نصیری، مشاور استاندار در امور بانوان اطلاع‌رسانی را از موارد عمده پیشگیری خودکشی می‌داند، می‌افزاید: گویی بحثی از مسایل زنان برای مسئولین امری عادی شده است و هیچ‌کس برای ریشه‌یابی موضوع خودسوزی زنان که از مشکلات و مسایل مهم استانی است قدم محکمی بر نمی‌دارد.

موسی ملک محمودی، پژوهشگر آسیب‌های اجتماعی، با اشاره به نتایج به دست آمده از تحقیقات این پدیده در گلستان خاطرنشان کرد: طی سال‌های ۷۹ و ۸۰ در استان گلستان، چهار هزار و ۴۸ نفر اقدام به خودکشی کرده‌اند که از این تعداد یک هزار و ۵۳۳ نفر مرد و دو هزار و ۵۱۵ نفر زن بوده‌اند. دو هزار و ۲۹۵ نفر از این افراد مجرد و یک هزار و ۷۵۳ نفر نیز متأهل بوده‌اند. وی با بیان این که دو هزار و ۲۴۶ نفر از افرادی که در این سال‌ها اقدام به خودکشی کرده‌اند، شهری بوده‌اند، اظهار

داشت: گرگان، کنبد کاووس، بندر ترکمن و علی‌آباد بیش‌ترین آمار خودکشی را طی سال‌های مذکور در سطح استان به خود اختصاص داده‌اند.

وی اطلاع‌رسانی را در کاهش خودکشی موثر دانسته و گفت: متأسفانه سانسور و خودسانسوری و ترجیح مصلحت‌های سیاسی یا اجتماعی مقدم بر واقعیت در جامعه شده است و مسئولان ما هیچ‌گونه تحلیل درست و صحیحی از شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه ندارند و همیشه در خصوص آسیب‌های اجتماعی دچار غافلگیری می‌شوند. مسئولین امر باید حساسیت بیش‌تری به موضوع خودکشی در استان آن هم در بین زنان و دختران داشته باشند، در غیر این صورت همواره باید شاهد موارد زیادی از خودکشی در سطح استان گلستان باشیم. در ۴ ماه نخست سال جاری، بیش از ۶۰۰ مورد خودکشی در استان اتفاق افتاده است که با توجه به گستردگی این امر در استان گلستان انجام اقدامات پیشگیرانه فرهنگی و اجتماعی از سوی سازمان‌های غیردولتی و دولتی برای کاهش میزان خودکشی ضروری محسوب می‌شود.

مینا ممیزی، روانشناس، گفت: بدترین نوع خودکشی، خودسوزی است که هم‌چنان در بین زنان رواج دارد و مسئولین ما هنوز چاره‌ای برای آن نیاندیشیده‌اند و حتی از پخش برنامه‌های آموزشی تلویزیونی برای رفع این معضل نیز دریغ می‌کنند. طبق آمارهای سال ۸۲، از هر ۱۰۰ زنی که در استان گلستان فوت شده است، ۱۶ مورد خودکشی کرده‌اند که بسیاری از خودکشی‌ها به شکل خودسوزی بوده است و بیش‌ترین آمار نیز به شهرهای بندر گز، بندر ترکمن، آق‌قلا و مینودشت مربوط بوده است.

صدیقه نصیری، مشاور استاندار گلستان در امور بانوان، در این رابطه گفت: براساس آمارهای داده شده از سوی پژوهشگران آسیب‌های اجتماعی بیش‌ترین آمار خودکشی بین سنین ۱۸ تا ۲۴ سالگی بوده است و از سال ۷۹ به این طرف، سالیانه یک هزار و ۵۰۰ نفر در استان گلستان خودکشی کرده‌اند. براساس تازه‌ترین آمار، در چهار ماه اول امسال، حدود ۶۲۸ نفر در این استان اقدام به خودکشی کرده‌اند.

یکی از مقامات بهداشتی استان گلستان گفت: این استان از نظر رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان مقام اول را در کشور دارد. وی که خواست نامش فاش نشود، گفت: یا وجود آن که برنامه تنظیم خانواده تا حدودی زیادی در استان صورت گرفته اما هنوز زاد و ولد بی‌رویه در این استان کنترل نشده و ۳۳ درصد حاملگی‌ها ناخواسته است. فقر، بیکاری، سرپرستی، خشونت و سرکوب و وحشیانه علیه زنان باعث شده تا این قشر از جامعه بیش‌ترین آمار خودکشی را به خود اختصاص دهند. در زیر گرد و غبار غم و درد خودکشی و خودسوزی زنان نگون‌بخت، دردهایی نهفته است که هنوز ناگفته‌ها درباره آن بسیار است. سوزاندن با نفت از جمله خودکشی‌هایی است که زنان به آن دست می‌زنند و این عمل در بین قشر آسیب‌پذیر، بی‌سرپرست و قومی‌ها که دارای فکرهای سنتی و بسته نسبت به زن هستند، رایج است.

موسی ملک محمودی، پژوهشگر آسیب‌های اجتماعی، گفت: متأسفانه استان گلستان از جمله استان‌هایی است که هنوز آمار خودکشی آن نسبت به دیگر استان‌ها در کشور بالا می‌باشد. براساس تحقیقات انجام گرفته، ۷۰ درصد خودکشی در این استان به زنان و دختران تعلق داشته و ۳۰ درصد متعلق به مردان بوده است. میزان پراکندگی خودکشی میان ساکنان شهری ۶۵ درصد و ساکنان روستائی ۳۴ درصد است... فقر، بیکاری و اعتیاد نیز از دیگر عوامل گرایش این افراد به خودکشی است. فقدان امکانات لازم، آگاهی نداشتن خانواده‌ها، شکاف طبقاتی و سنتی بودن فضای خانواده‌ها موجب می‌شود تا این آسیب اجتماعی هم‌چنان قربانی بگیرد.

طبق بررسی‌های انجام گرفته خودکشی در ردیف دهمین علل مرگ و میر برای تمام سنین در بیش‌تر کشورهای جهان است. در حالی که آمار مرگ و میر بیماران خودکشی کرده در بین مردان سه برابر بیش‌تر از زنان است. ولی زن‌ها چهار برابر بیش‌تر از مردها اقدام به خودکشی می‌کنند.

ترتیب، تفکر مردسالاری، تفکری غیرانسانی و ارتجاعی است. اما در کشوری مانند ایران، نه تنها رژیم این تفکر را تقویت و تشویق می‌کند، همان‌طور که در بالا نیز اشاره کردیم، جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم فاشیستی، برای حفظ قدرت از هر عمل غیرانسانی و به ویژه برای دور نگاه داشتن زنان از فعل و انفعالات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی استفاده می‌کند تا حاکمیت ارتجاعی و غیرانسانی خود را از دست ندهد.

مقاومت و مبارزه زنان در برابر این همه وحشی‌گری و سرکوب رژیم جمهوری اسلامی، برای اولین بار در تاریخ ایران، از پایین و با اتکا به تجربه و تاریخ مبارزات کارگری سوسیالیستی و برابری‌طلبی خود را سازمان‌دهی می‌کنند و با برپایی ۸ مارس و حرکت‌های اعتراضی و دخالت اجتماعی در امر تحصیل و فعالیت‌های فرهنگی، جمهوری اسلامی را به وحشت انداخته است. اکنون، پس از ریاست جمهوری احمدی‌نژاد، تمام ارگان‌های سرکوب خود را به حال آماده‌باش درآورده‌اند تا با اسارت و سرکوب زنان، و با آفریدن رعب و وحشت، مانع رشد و گسترش جنبش‌های اجتماعی رهایی‌بخش، به ویژه جنبش رهایی زنان شوند. قطعاً در انقلاب اجتماعی آتی ایران به پیشگامی طبقه کارگر متشکل، متحد و آگاه، زنان و مردان سوسیالیست و آزاده و برابری‌طلب، دوش‌به‌دوش هم کلیت جمهوری اسلامی را به گورستان تاریخ بفرستند و جامعه دل‌خواه آزاد و برابر و انسانی خود را برپا دارند.

شکی نیست که حقوق زنان در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جهان یک حقوق جهان‌شمول است. بنابراین، در کلیه شئون زندگی اجتماعی و خصوصی، نباید کوچک‌ترین حقی از زنان ضایع شود. مسلماً مبارزه برای محو کلیه اشکال ستم بر زنان و مبارزه برای برابری واقعی زن و مرد در کلیه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، وظیفه همه انسان‌های برابرطلب، آزادی‌خواه، سکولار و در راس همه جنبش کارگری کمونیستی است.

بهرام رحمانی